

جرایم علیه بشریت در منشور لندن

دکتر حسین میرمحمد صادقی*

در این مقاله جرایم علیه بشریت مذکور در ماده (C) ۶ منشور لندن، که به تشکیل محکمه نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی پس از جنگ جهانی دوم منجر گشت، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. این جرایم که هر یک به اختصار مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارتند از:

قتل و نابودسازی - به بردگی کشاندن - اخراج و انتقال جمعیت - اذیت و آزار و سایر اعمال غیرانسانی. از جمله مصادیق عنوان اخیر اعمالی چون شکنجه، انجام آزمایشات پزشکی غیر قانونی بر روی انسانها و آبارتاید می‌باشد، که هر سه در این مقاله بررسی شده‌اند.

مقاله مورد بحث در بررسی سابقه جرایم علیه بشریت به حقوق بین‌الملل عرفی و معاهداتی اشاره کرده است. این مقاله بخشی از یکی از مقالات مندرج در «مجموعه مقالات راجع به حقوق جزای بین‌الملل» اثر نگارنده می‌باشد که در آینده نزدیک به زیور طبع آراسته خواهد شد.

هدف از این نوشتار کوتاه آن است که توضیحات مختصری در مورد جرایم علیه بشریت مذکور در منشور لندن که منجر به تشکیل محکمه نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی در جنگ جهانی دوم شد ارائه نماید. مطابق ماده (C) ۶ منشور جرایم علیه بشریت به شرح زیر احصا شده‌اند:

* رئیس دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۱- قتل و نابودسازی (Murder and Extermination): این دو عمل که از سالها پیش جرم شناخته شده بوده‌اند و در کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه نیز به آنها اشاره شده است، در صورتی جرم علیه بشریت محسوب می‌شوند که با پشتوانه دولت و عنوان سیاست و رویه آن انجام پذیرند. منظور از نابودسازی، کشتار در سطح وسیع و آنچه که مهم است کشف رویه دولت می‌باشد. مسأله قتل با این که در اسناد و کنوانسیونهای بین‌المللی (از جمله کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۰۷ و ۱۸۹۹ در مورد جمعیت‌های غیر نظامی) مطرح شده ولی هیچ‌گاه تعریف نشده است. در بعضی از اسناد بین‌المللی بر حق حیات تاکید شده است مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون حقوق مدنی و اجتماعی و غیره. در سطح بین‌المللی وقتی «قتل» مطرح می‌شود مراد از هاق مستقیم روح نیست بلکه موارد غیر مستقیم از هاق روح را هم شامل می‌شود، مثلاً ایجاد شرایط ناگواری توسط دولت‌ها برای هلاکت اسرای جنگی (برای مثال، نازیها در اردوگاهها همواره کوره‌های آدم سوزی نداشتند بلکه در بسیاری از موارد شرایط به گونه‌ای بود که افراد به دلیل خستگی مفرط یا گرسنگی زیاد و عذابهای روحی کشته می‌شدند، یا مثلاً در انتقال اسرا از اردوگاهی به اردوگاه دیگر شرایط به قدری دشوار بود که افراد بسیاری جان می‌باختند). در کنوانسیون نسل‌کشی به مسأله قتل و ممنوع بودنش اشاره شده است.

۲- به بردگی گرفتن - برده ساختن (Enslavement): این مسأله از زمانهای بسیار قدیم و قبل از منشور لندن در قوانین اکثر کشورها جرم شناخته شده بوده است. در سال ۱۸۱۵ اعلامیه وین اعلام کرد که بردگی مخالف ارزشهای جامعه متمدن بین‌المللی است. از آن زمان تاکنون در اسناد بین‌المللی زیادی به جرم بودن این عمل اشاره شده است. مهمترین سند در این زمینه کنوانسیون برده‌داری ۱۹۲۶ است. در فاصله سالهای ۱۸۲۵ تا ۱۹۴۵ کشورهای مختلف اروپایی شروع به وضع قوانینی در مخالفت با بردگی کردند. در این کنوانسیونها تأسیسات مشابه بردگی هم ممنوع اعلام شده است، مثل ازدواجهای اجباری، به ارث برده شدن زن پس از مرگ همسرش و قاچاق زنان و کودکان. بنابراین رویه منشور لندن در جرم شناختن بردگی منطبق بر اصول کلی حقوقی بوده است و در مجرم شناختن کسانی که این اعمال را انجام داده‌اند و اصل قانونی بودن

را رعایت کرده است. در اینجا مواردی از این گونه اعمال غیر قانونی را متذکر می شویم: (۱) در اثنای جنگ جهانی اول، ۶۶ هزار بلژیکی از سنین ۱۷ تا ۵۵ سال در سال ۱۹۱۶ توسط آلمان به طور اجباری از بلژیک اخراج و به آلمان برده شدند تا در کارخانه‌های آلمان به بیگاری گرفته شوند. شرایط مسیر اعزام به گونه‌ای بود که ۱۲۵۰ نفر از آنها جان باختند.

(۲) در جنگ جهانی دوم هم آلمانی‌ها نسبت به یهودیان و دیگران این کار را انجام می دادند. البته وضعیت یهودیان در اردوگاهها به مراتب بدتر از برده‌ها بوده است. چه صاحبان برده، وی را از اموال خود می دانستند و در حفاظت او می کوشیدند ولی در اردوگاه‌ها چنین نگرشی در کار نبود. تا قبل از سال ۱۹۴۵، حدود ۲۶ سند مربوط به برده‌داری و نهادهای مشابه (کار اجباری و...) وجود داشت و بعد از آن سال تاکنون چهل و اندی سند به مجموعه پیشین اضافه شده است، و بنابراین امروزه بیش از هفتاد سند و مدرک بین‌المللی در خصوص بردگی موجود است.

۳- اخراج و انتقال جمعیت (Deportation and Population Transfer): اخراج

یعنی جمعیتی را از یک کشور به کشور دیگر منتقل کردن، نظیر کاری که عراق در مورد کردها انجام داد. لیکن انتقال یعنی حرکت دادن جمعیت و گروهی از نقطه‌ای به نقطه یا نقاط دیگر در خود آن کشور. در اسناد و مدارک زیادی این دو مسأله ذکر شده است، از جمله در کنوانسیون‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه. کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) نیز صراحتاً آن را منع نموده است (ماده ۱۴۷). پس از جنگ جهانی اول کمیسیون ۱۹۱۹ تشکیل شد تا موارد نقض حقوق بشر را مشخص کند. در گزارش این کمیسیون آمده بود که یکی از موارد نقض حقوق بشر همین اخراج و انتقال جمعیت است و مواردی مانند اخراج بیش از یک میلیون ارمنی از ترکیه و نیز اخراج چهارصد هزار یونانی الاصل از ترکیه به یونان را ذکر کرده بود ولی در عمل، بنابه ملاحظات سیاسی، مجازاتی اجرا نشد. دو دلیل عمده برای این امر عبارت بودند از این که اولاً وقتی در کمیسیون سخن از مجازات مرتکبان جرایم علیه بشریت می رفت نمایندگان امریکا با آن مخالفت می کردند و می گفتند که «قوانین بشری» یک اصطلاح مبهم است و نمی تواند مبنای مجازات افراد

قرار گیرد، و ثانیاً، معاهده لوزان که بین کشور ترکیه و دول متفق امضا شده بود، این افراد را صراحتاً عفو کرد. نویسنده‌ای در این خصوص می‌گوید که معاهده لوزان سابقه بدی را در حقوق بین‌الملل ایجاد کرد، زیرا اولین انتقال یک ملت از کشوری را که اجدادشان سالها در آنجا زیست می‌کرده‌اند به رسمیت شناخت!

باید توجه داشت که اگر اخراج شدگان اتباع دولت متخاصم باشند ممکن است این عمل جرم جنگی نیز محسوب شود، اما اگر اتباع خود آن کشور باشند فقط جرم علیه بشریت رخ می‌دهد.

۴- اذیت و آزار (Persecution): از دیگر جرایم علیه بشریت اذیت و آزار گروهی از مردم است که موجب بروز صدمات روحی، جسمی و اقتصادی شود. در غرب این واژه با مورد آزار قرار گرفتن مسیحیان توسط رومی‌ها عجین شده است. در کنوانسیونهای مختلف، آزار رساندن به افراد تحت عناوین گوناگون همچون آپارتاید و نسل‌کشی مورد منع قرار گرفته است. اسناد و مدارک بین‌المللی دیگری نیز وجود دارد که تنها رفتار تبعیض‌آمیز را منع کرده و مجازاتی معین ننموده است، که از جمله آنها می‌توان موارد زیر را نام برد:

الف) اعلامیه جهانی حقوق بشر

ب) معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

ج) میثاق (معاهده) بین‌المللی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

د) اعلامیه جلوگیری از همه انواع تبعیض نژادی

ه) کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از تبعیض نژادی (۱۹۶۵)

و) کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جرم آپارتاید (۱۹۷۳)

ز) اعلامیه جلوگیری از تبعیض علیه زنان (۱۹۶۷)

ح) کنوانسیون جلوگیری از تمامی انواع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)

ط) اعلامیه منع همه انواع ناشکیبایی و تبعیض بر اساس مذهب و عقیده (۱۹۸۱)

ی) کنوانسیون ممنوعیت از نسل‌کشی (۱۹۴۸). در این کنوانسیون واژه اذیت و آزار

چنین تعریف شده است:

«تلاش عمدی در جهت از بین بردن یک گروه ملی، نژادی یا مذهبی از طریق کشتن آنها، ایراد صدمه جسمانی یا روانی، تحمیل نوعی شرایط زندگی به قصد نابودی آنها، تحمیل اقدامات برای جلوگیری از تولید مثل بین آنها و انتقال اجباری فرزندان آنها به گروه‌های دیگر.»

۵- سایر اعمال غیر انسانی (Other inhumane acts): این عنوان، عنوانی عام است و موارد زیادی در کنوانسیونها و اسناد بین‌المللی به عنوان «اعمال غیر بشری» به حساب آمده‌اند، از جمله: غارت اموال در جنگ، تخریب امکنه فرهنگی، انتقال اجباری و غیره. در اینجا به برخی از این اعمال اشاره می‌شود:

۱-۵: شکنجه: از لحاظ تاریخی، شکنجه همیشه یک عمل مجرمانه نبوده و حتی گاهی یک عمل قانونی تلقی می‌شده است. برای مثال به گفته اریستوتل در یونان قدیم مطمئن‌ترین راه برای تحصیل اقرار شکنجه بوده است و بردگان آتن به کرات مورد شکنجه قرار می‌گرفته‌اند. در حقوق روم نیز شکنجه وسیله‌ای برای کشف حقیقت بوده است. دو فرانسه شکنجه قبل و بعد از محکومیت پیش‌بینی شده بود و در انگلستان نیز از شکنجه استفاده می‌شد. در چین کسب اقرار از طریق شکنجه در قوانین سلسله مانچو پیش‌بینی شده بود. در ژاپن افراد متهم به سرقت مجبور بودند که میله آهنی گذاخته‌ای را در دست گیرند و سوختن یا نسوختن پوست آنان دلیل بر مجرمیت یا عدم مجرمیت ایشان بود. مهمتر از اینها، محاکم تفتیش عقاید کافران یا کفرگویان را بوسیله شکنجه بازجویی می‌کردند. بنابراین در زمانی نه چندان دور شکنجه عملی کاملاً مشروع مخصوصاً در جنگها بوده است، به طوری که این حق یک کشور بود تا اسرای کشور دیگر را برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهد. اما این عمل بتدریج منع شد و این منع به صحنه بین‌المللی هم تسری یافت. این امر ابتدا در تمدن شرق (چین، تمدنهای یونان، بابل، اسلام و بودا) بروز کرد و سپس بتدریج در اروپا هم پذیرفته شد. در صحنه بین‌المللی ابتدا کنوانسیونهای ۱۹۰۷ و ۱۸۹۹ به این موضوع پرداختند. در کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ در ماده سه مشترک و نیز پروتکل سال ۱۹۷۷ به این موضوع پرداخته شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق حقوق مدنی - سیاسی و در سطح

منطقه‌ای نیز در کنوانسیون امریکایی حقوق بشر به این منع اشاره شده است. قطعنامه‌هایی در سازمان ملل در خصوص منع شکنجه تصویب شده‌اند (خصوصاً در فاصله سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶). در مجمع عمومی نیز پنج قطعنامه در این مورد بدون حتی یک رأی منفی تصویب شده است. از همه اینها مهمتر، در سال ۱۹۸۴ کمیسیون حقوق بشر به توصیه مجمع عمومی کنوانسیون را تصویب کرد که «کنوانسیون علیه شکنجه و سایر اعمال یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و یا ترذیلی» نام گرفت. در این کنوانسیون شکنجه چنین تعریف شده است (ماده ۱):

«از لحاظ این کنوانسیون واژه شکنجه به معنی هر عملی است که به وسیله آن درد یا رنج شدید، اعم از جسمانی یا روانی، به خاطر اهدافی همچون کسب اطلاعات، گرفتن اقرار از فرد یا شخص ثالث، مجازات کردن فرد به سبب عملی که خود یا شخصی ثالثی مرتکب شده است یا مظنون به ارتکاب آن است، یا برای ترساندن و مجبور کردن فرد یا شخص ثالث و یا بنا به هر دلیل مبتنی بر تبعیض از هر نوع آن، به کسی وارد می‌شود، مشروط بر آن که چنین درد یا رنجی به ابتکار یا رضایت یک مأمور دولتی یا شخص دیگری که در صلاحیت دولتی انجام وظیفه می‌کند، وارد شود.» در ادامه اضافه شده است که «شکنجه مشتمل بر درد یا رنجی که ناشی از اعمال مجازاتهای قانونی یا نهفته در آنها و یا فرع بر آنهاست نمی‌گردد.»

آنچه که از این تعریف، به خوبی درک می‌گردد این است که شکنجه باید توسط مأموران دولتی به خاطر یکی از اهداف مذکور انجام گیرد. بنابراین اگر مثلاً مجرمی آدم ربایی کرد و فرد ربوده شده را شکنجه داد، عمل وی را نمی‌توان شکنجه به این معنا دانست. به علاوه صرف اینکه شلاق ایجاد درد می‌کند، دلیل بر شکنجه بودن آن نیست بلکه اگر از این شلاق در جهت گرفتن اقرار یا یکی از اهداف فوق‌الذکر استفاده شود، شکنجه به حساب می‌آید. در اینجا ممکن است سؤالی مطرح شود و آن این که آنچه از اواسط متن این ماده درک می‌شود این است که اعمال درد و رنج برای مجازات شخص می‌تواند شکنجه محسوب شود، در حالی که در ذیل ماده گفته شده است که درد ناشی از اعمال مجازات، شکنجه محسوب نمی‌شود. آیا در این مورد تناقضی دیده نمی‌شود؟

در پاسخ باید گفت که آنچه در ابتدا مطرح شده است ظاهراً به مجازات کردن خارج از مجرای قوانین و احکام اشاره دارد، مثلاً بدون اینکه حکمی از جانب دادگاه صادر شده باشد یک مأمور دولتی فردی را مجازات کند و شلاق بزند، ولی در ذیل ماده نظر به درد و رنج ناشی از اعمال مجازات پس از صدور حکم از سوی دادگاه دارد.

ماده ۲ این کنوانسیون دولت‌ها را مجبور کرده است که برای جلوگیری از شکنجه در قلمرو خودشان اقداماتی را انجام دهند و تصریح کرده که شکنجه به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

بنابراین، با توجه به اسناد بین‌المللی، شکنجه قبل از سال ۱۹۴۵ و قبل از منشور لندن یک جرم علیه بشریت بوده و عملی غیر قانونی تلقی می‌شده است. پس آنچه که در منشور لندن آمده چیزی خلاف اصل قانونی بودن مجازات‌ها نبوده و در این مورد عطف به ماسبق نشدن قوانین رعایت شده بوده است.

۲-۵ انجام آزمایشات پزشکی غیر قانونی بر روی انسانها: نوع دوم از اعمال غیر انسانی که در توضیح بند پنجم ماده (c) ۶ منشور لندن قابل ذکر است، انجام آزمایشات پزشکی غیر قانونی بر روی انسانها *unlawful human experimentation* است. تاریخچه این اعمال همان تاریخچه شکنجه است که در برهه‌ای از زمان مشروع بوده است. مدارکی که در دست است بیانگر این است که در تمدنهای چین، ایران، هند، مصر، یونان و روم این قبیل اعمال وجود داشته‌اند. در جوامع غربی نیز مدارک موجود انجام این گونه آزمایشات را در ۱۸۰۰ سال پیش نشان می‌دهند، هر چند که در آن ایام نیز عده‌ای مخالفت خویش را ابراز می‌کرده‌اند. برخی از ممنوعیتهایی که اخیراً در اسناد بین‌المللی ملاحظه می‌شوند عکس‌العملی در مقابل اعمال نازیهاست که اینگونه آزمایشات را بر روی اشخاص، مخصوصاً یهودیان، انجام می‌دادند. در نورنبرگ این گونه افراد محاکمه شده‌اند. معروفترین دعوی در این مورد، دعوی پزشکی *Medical Case* است که در آن ۲۳ متهم مورد محاکمه قرار گرفتند و موضوع اتهام آنها انجام همین آزمایشات بود و ۱۶ نفر از آنها محکوم شدند. علاوه بر نازیها، مدارکی هم علیه روسها وجود دارد که آنها بعضاً این جرایم را مرتکب می‌شده‌اند، ولی چون خود از قوای متحد

و پیروز بودند مورد محاکمه قرار نگرفتند.

قبل از منشور لندن، در کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ نیز موادی راجع به «حفظ حرمت و حیات غیر نظامیان» یا «خودداری از نقض قوانین بشری» دیده می‌شدند و در نتیجه قضات دادگاههای توکیو و نورنبرگ و واضعین منشور معتقد بودند که اینها مبتنی بر قوانین بین‌المللی عرفی است. بعد از جنگ جهانی دوم این موارد صریحتر مورد اشاره قرار گرفته‌اند، که از آن جمله می‌توان از کنوانسیونهای ۱۹۴۹ و ۱۹۷۷ ژنو نام برد که بالصراحه ارتکاب چنین اعمالی را منع کرده‌اند. برخی نیز گفته‌اند که علاوه بر این اسناد، می‌توان کنوانسیون نسل‌کشی (۱۹۴۸) Genocide Convention را نام برد، زیرا این اعمال مصداقی از نسل‌کشی است؛ ولی این سخن را به طور کلی و بالجمله نمی‌توان قبول کرد بلکه تنها اگر آزمایشات غیر انسانی متوجه گروه خاصی از انسانها باشد می‌توان آن را تحت عنوان نسل‌کشی قرار داد.

برخی دیگر معتقدند که این اعمال مشمول عنوان «شکنجه» است، ولی باید توجه داشت که با توجه به مفهوم شکنجه که در آن اذیت و آزار نهفته است تنها اگر این اعمال همراه با اذیت و آزار باشد یا خود فی‌نفسه نوعی اذیت و آزار باشد مشمول شکنجه است. در هر حال، اعمال فوق در صورتی که ناشی از عمل (رویه) و سیاست دولت باشد یک جرم علیه بشریت به حساب می‌آید.

۳-۵ آپارتاید Apartheid = نژادپرستی: آپارتاید یا نژادپرستی نیز می‌تواند یکی از اعمال غیر انسانی مورد نظر در بند پنجم ماده (c) ۶ منشور لندن باشد. مهمترین سند در این زمینه کنوانسیون آپارتاید است که از ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۶ لازم الاجرا شده است. علاوه بر این، اسناد دیگری را نیز می‌توان نام برد از قبیل کنوانسیون عدم اعمال مقررات مرور زمان نسبت به جرایم جنگی یا جرایم علیه بشریت که در سال ۱۹۶۸ منعقد شده است. در این کنوانسیون اعمال غیر انسانی که از سیاست نژاد پرستی ناشی می‌شوند صراحتاً جزء جرایم علیه بشریت دانسته شده‌اند. علاوه بر این، قطعنامه‌های متعددی از مجمع و شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر شده که در آنها نژادپرستی جزء جرایم علیه بشریت شمرده شده و این عمل برای صلح و امنیت بین‌المللی مضر دانسته شده

است. سؤال مهم آن است که اصولاً نژادپرستی (آپارتاید) یعنی چه و چه عملی آپارتاید نامیده می‌شود؟ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۷۶ شش نوع رفتار را آپارتاید می‌داند:

- ۱) منع اعضای یک گروه نژادی از حق حیات یا آزادی؛
- ۲) تحمیل شرایطی به گروه‌های نژادی به قصد نابود کردن فیزیکی آنها؛
- ۳) تصویب قوانینی به قصد ممانعت از مشارکت گروه‌های نژادی در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
- ۴- اقداماتی جهت جداسازی جمعیت از لحاظ نژادی (جدایی محله‌های زندگی، کار، تفریح و...)
- ۵) سوء استفاده از نیروی کار گروه‌های نژادی (به بیگاری گرفتن، مزد کم دادن و...)
- ۶) اذیت و آزار گروه‌های نژادی (از طریق پلیس، مقامات و...).





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی